

«وَإِذَا لَا تَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» زیرا او، باب رحمت

ماست پس کسی که به سوی او بیاید ناامیدش بر نمی گردانیم.

«وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» زیرا که پشیمانی از کار خلافشان

و طلب مغفرت از او موجب شمول رحمت ما به آنها می شود، و با شمول رحمت ما مستحق توبه ی مخصوص به دست پیامبر می شوند، و در این هنگام خدا آنها را قبول می کند و بر آنان توبه عرضه می کند، و از آنها بیعت خاص و لوی می گیرد، و بر آنان دری به سوی راه راست باز می کند که همان راه قلب است، بلکه راه حاضر شدن نزد اوست که همان حضور نزد خداست.

«وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» کسی که امر خدا و رسول را

درباره ی علی علیه السلام قبول کند، و پس از قبول آنچه را که خدا و رسول درباره ی علی علیه السلام گفته اند پذیرفته به او بازگشت کند و به او پناه برد، و کسی که از در راستی به او پناه برد، نزد او مقبول خواهد شد و هر کس که نزد او مقبول باشد رحم او شامل حالش می شود، و عهد و میثاق خدا را با او می بندد، و او را در ولایت خودش داخل می کند، و هر که را که علی علیه السلام در ولایتش داخل کند.

«فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» او با کسانی همراه و

رفیق خواهد بود که خدا به آنها نعمت داده است البته که نعمت حقیقی همان علی علیه السلام و ولایت او می باشد، پس هر کسی که به نبوت و کمالات آن رسید، به آن نرسید مگر با ولایت علی علیه السلام و از آنها کسی گرفتار نشد مگر اینکه ولایت علی علیه السلام را نپذیرفت.

«مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

وَحَسَنَ أَوْلَٰئِكَ رَفِيقًا» و نبی انسانی است که به او چیزی وحی شده

است، و صدیق کسی است که از جهت قول و فعل و عقیده و اخلاق از اعوجاج خارج شده باشد، به نحوی که هیچ کثی در او باقی نماند، و دیگران را نیز از ناراستی خارج سازد زیرا مبالغه این معنی را اقتضا می‌کند.

مقصود از صدیقین او صیاهستند که خودشان کاملند و دیگران را هم کامل می‌کنند. و شهدا کسانی هستند که به وسیله سلوک یا جذب غیب را مشاهده کرده‌اند، و به مقام قلب رسیده‌اند و نزد پروردگارشان در ولایتی که عبارت از علی علیه السلام است، حاضر شده‌اند.

یا اینکه مقصود از شهدا کسانی هستند که در جهاد به شهادت رسیدند، و صالحین در اینجا کسانی هستند که به ولایت متوسّل شدند، ولی به مقامی در آن نرسیدند اما آن راه را از در صدق پیمودند.

«ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ» ترغیب و تشویق آنان است بر ولایت و بشارت بر مؤمنین است به اینکه فضل و برتری که باید در آن رقابت شود همان رفاقت و مداراست که فضلی جز آن نمی‌باشد. پس کسی که این برتری را طلب می‌کند باید به علی علیه السلام تولّی نماید و بایعت با او در ولایت او داخل شود.

«وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيًّا» خداوند مقدار استحقاق و سلوک شما در طریق ولایت را می‌داند و به اندازه‌ی طاعت و سلوک شما بر شما تفضل می‌کند. کسی که بایعت ولوی با علی علیه السلام بیعت کرده است باید که تنها به بیعت اکتفا نکند و زیادی فضل، و درجه‌ی بالا را طلب کند.

آیات ۷۱-۸۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ

أَنْفِرُوا جَمِيعًا (۷۱) وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ
 قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲) وَلَلِنَ
 أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ مِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ وَمودَّةٌ
 يَلِيَّتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳) فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴) وَمَا لَكُمْ
 لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
 وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ
 أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا (۷۵)
 الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي
 سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ
 ضَعِيفًا (۷۶) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا
 الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ
 يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ
 عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعْتُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ
 وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷) أَيْنَمَا تَكُونُوا
 يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ
 يَقُولُوا هَذِهِ مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ
 مِّنْ عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ
 يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸) مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ

مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ
شَهِيدًا (۷۹) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا
أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰)

ترجمه

ای مؤمنان سلاح خود را بگیرید و گروه گروه یا دست جمعی رهسپار شوید. و از شما کسی که پا سست می‌کند و چون مصیبتی به شما رسد می‌گوید خدا به من رحم کرد که همراه آنان حاضر نبودم. و چون به شما خیر و خوبی‌ای از خداوند برسد، چنانکه گویی بین شما و او هیچگونه دوستی نبوده است می‌گوید ای کاش من همراه ایشان بودم تا به سعادت بزرگی نایل می‌شدم. و کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت می‌فروشدند، باید در راه خدا کارزار کنند، و هر کس که در راه خدا کارزار کند آنگاه کشته یا پیروز شود، به زودی به او پاداشی عظیم می‌بخشیم. و چرا در راه خدا و در راه [آزاد سازی] مردان و زنان و کودکان مستضعف - که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که اهلش ستمگرند خارج فرما و از سوی خویش برای ما یاری و یاور ی بگمار - کارزار نمی‌کنید؟ مؤمنان در راه خدا کارزار می‌کنند و کافران در راه طاغوت؛ آری با دوستداران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است. آیا داستان کسانی را که به آنان گفته شد [عجالتاً] دست از جهاد نگه دارید و نماز را برپا دارید و زکات پردازید ندانسته‌ای؟ که چون بر آنان جهاد مقرر گشت، آنگاه گروهی از آنان از مردم [مشرکان مکه] چنان می‌ترسیدند که باید از خداوند ترسید، یا حتی [از آن] شدیدتر، و [در دل] می‌گفتند پروردگارا چرا بر ما جهاد را مقرر داشتی، چرا ما را تا زمانی نزدیک واپس نداشتی؟ بگو بهره‌ی دنیا ناچیز است و برای کسی که تقوی پیشه کند آخرت بهتر است، و بر شما به اندازه‌ی ذره‌ی ناچیزی هم ستم نخواهد رفت. هر جا که باشید - ولو در دژهای استوار سر به فلک کشیده - مرگ شما را فرا خواهد گرفت؛ و چون به ایشان خیری برسد می‌گویند این از سوی خداوند است، و اگر شری به ایشان برسد

می‌گویند این از سوی توست، بگو همه از سوی خداوند است، این گروه را چه می‌شود که به نظر نمی‌رسد سخنی دریابند. هر خیری که به تو برسد از سوی خداوند است و هر شری که به تو برسد از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردمان فرستاده‌ایم و خداوند گواهی را کافی است. هر کس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هر کس سرپیچد [بدان که] تو را نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم.

تفسیر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ» پس از آنکه منافقین و حال و مال آنها و موافقین و حال و مال آنها را ذکر کرد از باب شفقت و مهربانی با مؤمنین، آنان را مورد ندا و خطاب قرار داد، و آنها را از منع و جلوگیری منافقین بر حذر داشت و امر کرد که مؤمنین از حيله‌ی منافقین بر حذر باشند. یعنی بیداری و آمادگی برای مقابله با دشمن را داشته باشند. گاهی «حذر» بر اسلحه نیز استعمال می‌شود که به وسیله آن بیداری و آمادگی حاصل می‌گردد. پس اگر مقصود از مؤمنین کسانی باشند که بایعت عام بیعت کردند که همان اسلام است پس مقصود از حذر ظاهر، اسلحه است که در جهاد صوری بکار می‌رود و مقصود از حذر باطن، تمسک به قول محمد ﷺ در باره‌ی علیّ علیّه السلام و یاد آوری او به طور دائم است.

چنانکه محمد ﷺ در خطبه‌اش قبل از القای ولایت علیّ علیّه السلام از باب توصیه به آنها فرمود: خدا رحمت کند مردی را که شنیده بیدار شد، پس آنان را به حفظ و نگهداری توصیه نمود.

و اگر مقصود، کسانی است که با علیّ علیّه السلام بیعت کردند و با دست او توبه نمودند و بانفخه‌ی او، ایمان در قلوبشان داخل شد که همان ایمان حقیقی است؛ در این صورت مقصود از حذر صوری، سلاح است و مقصود از حذر باطنی

نمازی است که علیؑ به آنها یاد داده است که آن نماز البته از فحشاء و منکر نهی می‌کند و آن سلاحی است که شیاطین جن و انس را از در خدا که ولایت است می‌راند.

«فَانْفِرُوا» کوچ کنید به جهاد جلی و آشکار با کفار، یا جهاد صوری خفی با منافقین سست و تنبل، یا به جهاد باطنی با دشمنان باطنی، که شما را از سلوک و بازگشت به باب قلب و حضور نزد علیؑ در خانه‌ی قلب سست و کند می‌کند.

«تُبَاتٍ» جمع «ثبة» بضم ثاء به معنی جماعت و معنی آن این است که برای جهاد، دسته دسته و به تدریج کوچ کنید، چنانکه آن شأن کسانی است که به جنگ ظاهری می‌روند و شأن کسانی است که در جهاد با نفس سلوک می‌کنند.

«أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعًا» یعنی مجتمعاً و همه با هم، چنانکه آن شأن افراد زرنگ است که در جنگ صوری جرأت به خرج می‌دهند و شأن کسانی است که در کوچ باطنی جذب شده‌اند.

و چون مناسب این بود که حال آنها را بیان کند از جهت سلوک و ترغیب به آن وسستی و کندی آن، لذا خدای تعالی فرمود:

«وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْطِئَنَّ» عطف بر محذوف است که قسمی از گروه را نشان می‌دهد.

یعنی از شما کسانی هستند که در رفتن به جهاد سرعت به خرج می‌دهند، و کسانی هم هستند که کند می‌روند، در اینجا به همین اندازه اکتفا کرد و احوال کندروها را تفصیل داده و حال سرعت یافتگان را که می‌کشند یا کشته می‌شوند، در آیه‌ی: «وَمَنْ يقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بیان نموده است.

«فَإِنْ أَصَبْتُمْ مُصِيبَةً» «مُصِيبَت» ظاهراً در پیشامدهایی مانند قتل و شکست و جراحت است و باطن آن رخدادهایی مانند ریاضت‌ها و گرفتاریهایی است که در راه جهاد پیش می‌آید.

«قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا» منافق گوید: خدا مرا مورد نعمت قرار داد که با آنها نبودم و سلامت در دار بلا (این دنیا) را در مقام مقایسه با ابتلاء در طریق دار رحمت (آخرت)، نعمت می‌بیند، در حالی که همان امر در طریق آخرت جزا و کیفر محسوب می‌شود نه نعمت، و همچنین است اگر از ولایت روگردان شود، آن هم جزا محسوب می‌شود.

از امام صادق (ع) است^۱: که اگر این کلمه را اهل شرق و غرب بگویند از ایمان خارج می‌شوند و لکن، خداوند به سبب اقرارشان آنها را مؤمنین نامیده است و در روایت دیگری است که آنان مؤمن نیستند و کرامتی برای آنان نیست.

و سرّ مطلب این است که، مادام که دنیا و هوای نفس را اختیار نکند سلامت در آن رانعمت نمی‌بیند، و کسی که دنیا را اختیار کند بهره‌ای از ایمان را دارا نمی‌شود، و کرامت با اسم ایمان حاصل نمی‌شود، بلکه کرامت ناشی از ایمان است که همان قبول دعوت باطنی و بیعت با صاحب، آن باشد، با شرائطی که دارد، و با کسب خیر در آن، که منجر به ترجیح آخرت بر دنیا می‌شود.

«وَلَسِنْ أَصَبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ مَّ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» آوردن

۱- تفسیر الصّافی: ۱، ص ۴۷۰۰، تفسیر العیاشی: ۱، ص ۲۵۷ / ح / ۱۹۱، تفسیر البرهان: ۱، ص ۳۹۳ / ح ۷۲ تفسیر القمی: ۱ ص ۱۴۳

لام تأکید در اوّل آیه (لئن اصابکم) و نیاوردن آن در آیه قبل (فان اصابکم مصیبه) از این روست که در قضیه اول (آیه قبل) گویا مخاطب کسی است که ذهنش خالی از حکم سؤال و انکار است لذا تأکید نکردن بهتر است.

اما در این قضیه (آیه بالا) چون بعد از قضیه اول آمده است و مخاطب آماده سؤال کردن است، که حال دو وضع دیگر چه می‌شود؟ از این رو از باب استحسان لام تأکید برای آماده کردن ذهن در اوّل آیه و لام قسم و نون تأکید در «لیقولن» آورده است. یعنی اگر فضلی از طرف خدا، چه ظاهری و چه باطنی به شما برسد، هر آینه می‌گویند: - آن سان که بین شما و آنان هیچ دوستی وجود ندارد - ای کاش ما نیز با آنها بودیم تا به نعمت فتح و غنیمت می‌رسیدیم زیرا وصلت و اتصال ایمانی اقتضا می‌کند که از متنعم شدن شما، (آن شخص) خوشحال شود، و با مصیبت شما اندوهناک گردد.

پس اگر مصیبتی به شما رسید و او خوشحال شد که به او مصیبت نرسیده است و اگر به شما تفضل شد و به او بهره‌ای نرسید حسرت خورد که چرا به او تفضلی نشده است، این دلیل مباینیت و جدائی او از شما است؛ اگر چه با ظاهر قولش موافق باشد.

و به همین جهت بین قول و مقول جمله‌ی معترضه آورده است.

پس اگر حال منافقین تنبل و کندرو چنین باشد که ذکر شد پس مؤمنین باید به جهاد بروند.

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» پس مؤمنین باید در راه خدا قتال کنند.
«الَّذِينَ يَشْرُونَ» این مؤمنان کسانی هستند که زندگی دنیوی را می‌فروشند «الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» یعنی کسانی که با دست محمد ﷺ یا

علیّ (علیه السلام) نفسها و اموالشان را در مقابل اینکه بهشت برای آنها باشد می فروشند، پس حال آنان چنین شده است که تدریجاً از کالا می دهند و بر حسب آن از بها می گیرند.

«وَمَنْ يُقْتَلْ» عطف است بر محذوف که جواب سؤال مقدر است و تقدیر آن این است: کسی که قتال نکند پس او ملحق به سست ها و تنبل هاست، یا حال است از «الذین یثرون».

«فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یعنی در حالی که او در راه خدا قتال کند، یا در حفظ راه خدا.

«فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» یعنی کشته شدن یا غلبه یافتن هر دو به نفع اوست، پس نباید منظورش از جهاد چیرگی بر دشمن باشد، بلکه باید به سبب امتثال امر، عزّت نفس جوید و با بذل نفس، غلبه دینی و یا عزّت دین طلب نماید.

از نبیّ (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود^۱: برای شهد هفت خصلت از جانب خدای تعالی است اول اینکه با هر قطره ای خون، گناهی از او بخشیده می شود. دوم اینکه سرش در دامن دو همسرش از حور العین واقع می شود و غبار را از صورت او پاک می کنند... تا اینکه فرمود: سوّم این است که از پوشاک های بهشتی به او پوشانده می شود. چهارم اینکه خازنین بهشت برای عرضه ی بوهای خوش پیشی می گیرند تا او کدامیک از آنها را می گیرد. پنجم اینکه منزلش را می بیند، ششم: به روحش گفته می شود سرعت گیر و در بهشت هر جا که خواهی جا گیر. هفتم نظر می کند در وجه خدا، و آن راحتی برای هر نبیّ یا

شهیدی است.

«وَمَا لَكُمْ» چه منفعتی برای شماست و چه مانعی برای شماست، و جمله عطف است بر قول خدا، «لِیُقَاتِلَ» یا حال است، یا معطوف است بر مقدر که تقدیرش این است: اگر جهاد مطلقاً مال شماست پس چرا رغبت در آن نمی‌کنید؟ و چه شده است شما را؟

«لَا تُقَاتِلُونَ» که کارزار نمی‌کنید، این عبارت استیناف است و جواب سؤال مقدر یا حال از مجرور است.

«فِی» در تقویت «سَبِيلِ اللَّهِ» راه خدا یا حفظ آن، و آن ولایت است، چون ولایت در حقیقت، راه خداست. و هر راهی که به تبع ولایت از آن منشعب شود یا به آن متصل شود، راه خداست.

«وَالْمُسْتَضَعِّفِينَ» عطف بر «اللَّهُ» یا بر «سَبِيلِ اللَّهِ» است اعم از اینکه مقصود به مستضعفین، ائمه و پیروان و اولاد آنان باشد؛ که اشباه مردم آنها را ضعفابی حساب می‌آورند یا آنها را ضعفا قرار داده‌اند بدین نحو که غنیمت آنها را منع کردند و یارانشان را کشتند، یا اینکه مقصود از مستضعفین، ضعفای عقول از شیعه و غیر آنهاست.

معنی آیه این است: چرا با دشمنان ظاهر ولایت در راه تقویت ولایت و بالا بردن آن و اعلان آن جنگ نمی‌کنید؟ یا به سبب جهاد کردن، با دستها و زبانها و اموالتان که آن را برای دفاع از دشمنان بذل کنید آنها را ساکت نمی‌کنید؟ یا مالهایتان را به کسی نمی‌بخشید که می‌تواند دشمنان را از شما دور ساخته و آنها را ساکت کند؟! و چرا با دشمنان باطنی ولایت بازبانهایتان که یاد آور ولایت باشد و با انجام حسنات و قوا و اموال باطنی خود جهاد نمی‌کنید؟

بدین نحو که اموال را بذل کنید تا دشمنان ولایت را از آن دور سازید، و در راه تقویت و یاری کسانی باشید که دشمنان، آنان را ضعفا از ائمه و پیروانشان شمرده یا قرار داده اند، یا آنان را که از ضعفا شمرده می شوند تقویت نمائید. به اینکه شبهاتی که از جانب دشمنان، بر آنها وارد می شود دفع کنید. و مقصود از ضعفا، شیعیان ائمه ی هدی هستند، یا اینکه ضعفای سربازان وجودت را، که شیطان و لشگریانش آنها را ضعیف شمرده یا قرار داده اند تقویت، و یا آنان را که از ضعفای عقول شمرده شده اند از نابود شدن و از بین رفتن، حفظ کنید.

«مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ» یعنی از مردان و زنان و فرزندان که قدرت دفع دشمنان را ندارند.

«يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» نزول آیه اگر چه در مورد ضعفای مکه است ولی حکم، اختصاص به آنها ندارد چنانکه در خبر است، پس مقصود از قریه، مکه و هر قریه ای است که شیعه در آنجا ولیژی از امام و مشایخشان پیدا نمی کند، و هر قریه ای که امامان علیهم السلام در آنجا بین منافقین امت قرار گرفته باشند، و قریه ی نفس حیوانی، که سربازان انسانی در آنجا ولیّی ای پیدا نمی کنند و مایلند که از آنجا خارج شوند و به قریه ی سینه و شهر قلب برسند، و در خانه ی دل درخواست حضور به نزد امام یا مشایخشان را دارند که از مزاحمت اغیار خالی باشد، و می گویند:

«وَأَجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ نَصِيرًا»

تکرار لفظ «اجعل» برای این است که مقام تضرّع و ابتهال مناسب تطویل و اصرار در سؤال را دارد، و از طرف دیگر مسؤول (کسیکه مورد سؤال قرار گرفته است) يك شخص نیست و اگر هم يك شخص باشد از يك جهت نیست،